

اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان

درباره دارودسته کمیته مرکزی

بدنبال تیرگی روابط شاه با شوروی بر سر یک رشته مسائل سیاسی و اقتصادی و از آن جمله افزایش بهای گاز در اردو سه کمیته مرکزی که خود را "حزب توده" ایران "میخواند" سیاست دیرینه و سنتی خود را در پشتیبانی از شاه و رژیم خونین و اسارت آوری کار گذارد و مؤذیان و ریاکارانه به حمله و هجوم به شاه و رژیم او تظاهر میکند.

چه پیش آمده که این دارودسته بیکبار "انقلابی" و "دانشه از آب درآمده است؟ آیا در سرزمین رژیم شاه و در سیاست داخلی و خارجی آن، در شیوه حکومت آن تغییری بوجود پیوسته است؟ آیا رژیم شاه چند ماه پیش آنچنان بود که میبایست به پشتیبانی از آن برخاست و اکنون آنچنان که آنرا سرنگون ساخت؟

همه کس میدانند که چنین نیست. رژیم کورنا از همان زمان استقرار خود در ایران پیوسته در خدمت امپریالیسم و ویژه امپریالیسم آمریکا قرار داشته است. این رژیم که شاه و این مظهر خیانت و جنایت و فساد نماینده و در رأس آنست پیوسته با فشار و اختناق و بیسابقه و کم نظیر کوشیده است از ایران گورستانی بسازد تا امپریالیست ها با آرایش خاطر شورت های آنرا بتاراج برند و خلق زحمتکش آنرا بیرحمانه استثمار کنند. توقیف، شکنجه، زندان و اعدام فرزندان خلق و بتاراج دادن ثروت های مبین مانور رژیم ایران پدید آمدن نیست. بیبوهه نیست که تمام نیروهای انقلابی ایران همواره سرنگونی رژیم شاه را تبلیغ کرده و در جهت تحقق آن گام برداشته اند. پس چگونه است که این دارودسته که تا اندکی پیش به انتقاد رقیب از رژیم می پرداخت و حتی در مواردی رژیم را مورد تائید قرار میداد اکنون همه را به سرنگون ساختن آن فرا میخواند.

موضوع روشن است. دارودسته کمیته مرکزی به باغرخ خود می اندیشد و نه به بتکار خود عمل میکند چیزی که در مخیله آنهاست نمیدارد. آزادی و استقلال مبین ما است. تمام تلاش آنها بصرف بر اینست که مانند اربابان شوروی خود بانقلاب سوسیالیسم و تظاهر به مارکسیسم - لنینیسم توده هارا بغریبند و راه را برای نفوذ شوروی هموار سازند. هدف آنها اینست که خلق های مبین ما را از زیر سلطه امپریالیسم بدرآورند و زیر پرچم سوسیال امپریالیسم شوروی بکشانند، مبین ما را در ردیف مغولستان میگویند و بلغارستان و دیگر کشورهای تحت سیطره روسیه بگذارند.

دارودسته کمیته مرکزی به منی و سیاستی که از اوقامیات کشور ما، از ماهیت رژیم شاه و رژیم او نشاء گیرد معتقد نیست سیاست آنها بر محور سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی میگردد. لحن و مضمون گفتارها و مقالات آنها معتدل و ملایم یا تند و انقلابی است بر حسب آنکه شاه با زمامداران کرملین بر سر لطف باشد، آنها را در رفتار منابع طبیعی مبین ما شریک دهد و برای نفوذ آنها جای پائی بگشاید یا بالعکس با آنها بر سر این یا آن مسئله اختلاف نظر پیدا کند و به کشمکش و مناظره برخیزد.

تازمانی که روابط شاه با شوروی حسنه بود و حتی در لحظاتی ماه عمل خود را میگردانید مابین دارودسته اقدامات خیانت آمیز و جنایتکارانه شاه را مثبت ارزیابی میکردند یا به انتقاد "رقیبی" از آنها بر میخواستند. آنها کسانی را که شاه و رژیم ژئوروسی ساخته و مبارزه بخاطر سرنگونی رژیم را وظیفه خود می شمردند "ماجراجو"، "آناشیست"، "چپ رو" میخواندند و هزار و یک دلیل میآوردند که شرایط عینی و ذهنی برای سرنگونی رژیم موجود نیست. همواره که مناسبات شاه و شوروی به انتقاد قرار دادی منتهی انجامید که نفس شوروی را در ایران تثبیت میکرد و توسعه میداد، آنها از شادی در پوست نمی گنجیدند. با یکدیگر از "صنعتی شدن" کشور سخن میراندند و درباره آهنگ سریع رشد صنایع و اقتصاد ایران را سخن میدادند، از شاه و دولت ایران می تطبیقند که سیاست نزدیکی با شوروی را با سرعت و دامنه بیشتری دنبال کنند. بی گیری آنها در این امر از جاناناشی میشود که آنها نفوذ و استیلای شوروی را وسیله آزادی و استقلال ایران میدانند و راه رسیدن به سوسیالیسم می شمردند و هنگامی که از سیاست خارجی "مستقل" ایران سخن میراندند مفهوم آن چیزی جز تبعیت کرکوران و بیچون و چرای از شوروی نیست. از این نقطه نظر "روسوفیل" های مدرن و با "انگولفیل" های آمریکا - توفیل "ها" و "فرانکوفیل" ها و فیلهای دیگر ایران سر موی تفاوت ندارند. اینها همه مزدورانی هستند که منافع خود را در استیلا و این یا آن امپریالیسم بر مبین ما تشخیص میدهند. منتها "روسوفیل" های امروزی نقاب مارکسیسم - لنینیسم بر چهره دارند تا توده ها را بهتر بغریبند. اینها از این دارودسته با رژیم شاه بخاطر آزادی و استقلال مبین ما و خلق های ایران نیست و آنها بخاطر مابین منافع سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران و مطامع توسعه دهنده آن در اینهاست. اینها از این دارودسته با رژیم شاه قرار دارند و گاه گاه زمانی که زمامداران شوروی صلاح می بینند به حمله و هجوم می پردازند.

سیاست اساسی این دارودسته پشتیبانی از شاه و اقدامات وی است و در عین حال انتقاد از ارباب های جوانب رژیم برای آنکه شاه را به "عقب نشینی" بیشتری وادارد. آنها اقدامات شاه را ستوده و مثبت خوانده و بر آنها به گدازند. اما در مقابل، جنبش توده های مردم جان بلب رسیده را نگهش کرده و حتی ارتجاعی شمرده اند. همه از ارزیابی این دارودسته و اربابان شوروی آنها از قیام ۱۰ خرداد آگاهند که چگونه آنرا تخطئه کردند و بمنائے "توطئه" مالکن ارضی فئودال و روحانیون ارتجاعی علیه "اصلاحات ارضی" نمایانند و همه بر ارزیابی این دارودسته از مبارزات چریکی فرزندان خلق وقف دارند و میدانند که چگونه مبارزه چریکی را ملهم از سازمان امنیت دانستند و از آن با بر حسب های زشت یاد کردند و آنها حتی فراموشخانه "مردان شاه را با گسر سیوم قرار دادی که نفت ایران را تا آخرین قطره بتاراج انحصار های نفتی میدهند موفقیت مردم ایران قلمداد کردند و سیاه بر روی سفید نوشتند: "گسر سیوم مجبور شد به عقب نشینی تازه ای دست زده و در بخش اکتشاف و استخراج و تصفیه مواضعی را از دست بدد و این خود بمنزله یک موفقیت تازه" مردم ایران در مبارزه با گسر سیوم است.

اما اکنون چندی است که در نتیجه "تجزیه" پاکستان و تحریکات شوروی در بلوچستان و بالاخره اختلاف بر سر افزایش بهای گاز صادراتی ایران به شوروی روابط ایران و شوروی به سردی و تیرگی گرایده است. مطبوعات شوروی و رادیو مسکو در لفافه از رژیم ایران به انتقاد پرداخته اند. در چنین شرایطی است که "داروسته" کمیته مرکزی به اشاره مقامات شوروی وارد میدان میشود و شعارهای - انقلابی - سر میدهد. سیاست اساسی و رفرمیستی آنها با خاطر و ادراک شاه به "عقب نشینی" در کلیه سیاست های داخلی و خارجی بیکارچای خود را بشمار سرنگون ساختن رژیم شاه و اینگونه دارد. آنچه را که در گذشته مثبت خوانده اند اکنون منفی از آب در میآید. همان کسانی که در "برنامه" خود "قرارداد خاتمانه" و "مردان" و "شاه را با کسریوم" "موقفیت تازه" مردم ایران در مبارزه با کسریوم" خوانده اند، اکنون اعضاء این قزاقان را خیانت اعلام میدارند و همان کسانی که تا دیروز از چریکهای "ماجراجو" فاصله میگرفتند امروز اسناد آنها را از آزاد بیویک ایران پخش میکنند و خود آنها را دراپوزیسیون علیه رژیم شاه متحد خود میشمارند. ملاک آنها در تشخیص دوستان و متحدان، همیشی انقلابی و مبارزه" انقلابی و استقلال خلق نیست. وفاداری نسبت به اتحاد شوروی یا اقلیت سکوت در قبال مطامع نواستعماری آنست. شاه اگر با شوروی سرسازگاری داشته باشد و به آن روی خوش نشان دهد از حسن نظر آنها برخوردار است و آنروز که با اتحاد شوروی در اوفتد سزاوار آنست که سرنگون گردد.

توجیه آنها در صحت این ملاک اینست که اتحاد شوروی کشوری سوسیالیستی است. آری، کشور شو راها پس از انقلاب کمیته سوسیالیستی اکثر و تا زمانی که لنین و استالین در رأس آن جای داشتند کشوری سوسیالیستی و مرکز انقلاب جهانی بود، همه کارگران جهان و خلق های محروم و ستمکش به کشور شو راها بمثابة" میهن سوسیالیستی خویش مینگریستند و در برابر هرگونه تجاوز امپریالیسم ارتجاع بدفاع برخاستند. مرگ استالین سرفراز دوران نوی در حیات اتحاد شوروی بود و دوران انحطاط و بازگشت به سرمایه داری. اکنون سالهاست که کشور شو راها از سوسیالیسم، از راه طبقه کارگر روی گردانیده است و سیاست داخلی و خارجی جاننشینان مرشد و ناخلف لنین و استالین چیزی جز سیاست یک دولت بسزرگ سرمایه داری نیست. امروز شو راها بمثابة" یکی از دوا بر قدرت بر سر حفظ و توسعه" مناطق نفوذ خود در سراسر جهان با امپریالیسم آمریکا به رقابت و همکاری برخاسته است.

اتحاد شوروی امروزی از دوا امپریالیسم نیرومند جهان است و امپریالیسمی که صورت خود را با نقاب سوسیالیسم می آراید با امپریالیسمی که گذشته" پرافتخار اتحاد شوروی را وسیله" فریب خلق ها قرار میدهد، امپریالیسمی که با شعارها و سخنان مارکسیستی و بسا تظاهر به دفاع از مبارزه" ضد امپریالیستی خلق ها به مطامع نواستعماری خود جامه" عمل می پوشاند. شیوه های عمل اتحاد شوروی در صحنه" جهان همان شیوه های نواستعماری امپریالیسم آمریکا است با این تفاوت که امپریالیسم شوروی به سبک دوران تزاری گستاخ تر و بی پروا تر به پیشی تازد.

زمانی بود که امپریالیسم آمریکا خود را حامی و مدافع خلق های مظلوم و ستمدیده می نمایاند، و بودند کسانی نیز که به این ترهات باور داشتند. اما امپریالیسم آمریکا زود مدت خود را بمثابة" دشمن بزرگ خلق ها باز کرد. اکنون اتحاد شوروی در جای پای آمریکا گام میردازد و خود را حامی و مدافع استقلال و آزادی خلق ها جایزیند. هستند کسانی که به این ترهات باور دارند. اما این امپریالیسم نخواستند نیز خیلی زود چهره" خود را در میان ساخت. خلق های جهان با تجربه" خویش ماهیت این قدرت نواستعماری را بیش از پیش در می یابند و در برابر مطامع نواستعماری آن می ایستند.

امپریالیسم شوروی در سایه" خیانت شاه و نظر مساعد امپریالیسم آمریکا توانست است در ایران مواضع اقتصادی قابل توجهی بدست آورد، امپریالیسم شوروی امروز در رفتار کشور ماسهمی دارد و میکوشد بروی ثروت های ایران پنجه افکند و امپریالیسم شوروی شبکه" جاسوسی خود را در ایران گسترش میدهد. "داروسته" کمیته مرکزی که علی رغم این واقعیات سرسخت میکوشد چهره" زشت این امپریالیسم را همچنان در پشت نقاب سوسیالیستی پنهان دارد نقش ستون پنجم را بازی میکند.

اینها همه ما را بر آن میدارد که هوشیاری را از دست ندهیم، علی رغم موضع متناقض امپریالیسم آمریکا از مبارزه با امپریالیسم شوروی و از مبارزه با ستون پنجم آن غافل نمانیم، به بهانه های پیچ و ساختگی در بازگرداندن آبروی از دست رفته" امپریالیسم شوروی و نوکران ایرانی آنها نگرشیم.

سازمان ما وظیفه" خود میدانند به طبقه" کارگر و بهمه" توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی همدارند و آنها را از افتادن در دامی که "داروسته" کمیته مرکزی گسترده است برحذر دارد. آزادی و استقلال میهن روظیفه" خلق های ما با راندن امپریالیسم غرب و در رأس آن امپریالیسم آمریکا و نشان دادن امپریالیسم شوروی بجای آن بدست نمیآید. استیلای امپریالیسم شوروی در زمانی بمراتب بدتر از وضع فعلی در برابر خلق های ماینگدارد. مبارزه" خلق های میهن ما برای آن نیست که امپریالیسم آمریکا را بیرون اندازد و آمریکا - لیسم شوروی را بجای آن بنشانند، برای این نیست که زنجیر اسارت خود را از دست ستمگرانی بدست ستمگران دیگر سپارد، و برکن برای اینست که دیواستعمار زمین را ولوانگه در لفافه" سوسیالیسم خود را پنهان دارد. از پای در آور و فرشته" آزادی را بر سر اسرایسرا ن فرمائرو سازد.

بر همه" نیروهای انقلابی ایران فرض است که در عین پیکار سخت و خونین علیه امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیسم های غرب و نوکران ایرانی آنها به نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی و نوکران ایرانی آن راه ندهند و با آن مبارزه برخیزند، ماهیت نواستعماری شوروی را با تکیه برو واقعیات در برابر توده ها افشا کنند. در غیر اینصورت ثمرات انقلاب بجای آنکه نصیب توده های خلق شود در اختیار عمال امپریالیسم شوروی قرار خواهد گرفت و ستمکاری امپریالیسم شوروی و عمال آن بجای ستمکاری امپریالیسم آمریکا و عمال آن خواهد نشست.

کمیته مرکزی
سازمان مارکسیستی-لنینیستی توان